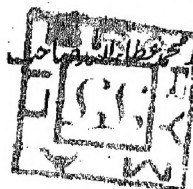
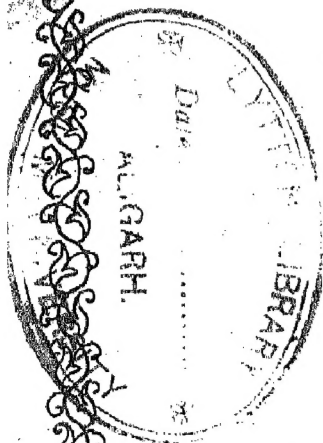


وَعَلَى الَّذِينَ آمَنُوا صَلَواتٌ وَسُلاَمٌ عَلَيْكُمُ الْمُسْلِمِينَ

وَالْآخَرِينَ السَّيِّئَاتِ الَّذِينَ يَمُرُّونَ بِهِمْ وَيُكَلِّمُهُمُ الَّذِينَ يَرْتَضَوْنَ

احمد شہد واپس کہ این سالہ از تصانیف عالم ربانی مقبول البرگاہ یزدانی مولانا شاہ عبدالغفر صاحب

محدث و صلوٰی موسوم بہ



حسن معی فراوان جناب لانا مولوی تہایت الدین صاحب مجلسری و حافظ محمد عطاء اللہ صاحب
دوست فیوض

طبع فی واقعہ صلی اندرون چاندروان آبادان مولوی محمد عبدالحی
طابع طبع پشین تانگی بخیر و نظر گیارہ

سال جاری نو

جمہ حقون محفوظ

تعداد ۱۰۰۰

نیت ۱



بسم الله الرحمن الرحيم

محمد و فضل علی نبیہ الکریم و علی الہ ذوی الفضل العظیم و محمد اولی الفخرا الجسیم اما بعد
 چون از تسوید و تبیض صحفہ اثنا عشریم بعین غایت آئی فرغت حاصل شد بعضی از دوستان صادق و یاران رفیق
 باز زوی تمام و شتیاق مالا کلام استند عانووند که مسئلہ تفصیل را نیز تفصیلی لایق داده شود تا درین مباحث که نقل محکم و
 مشفقہ بجزیل اند تخطی باقی نماند بنا بر این رسالہ مختصر بطریق مجاہدہ الوقت بہ تحریر آمد که ما لا یدلک کلہ لا یتزلزل کلہ و لا یتزلزل کلہ
بالسجیل فی مسئلہ التفصیل و ما توفیق الالباب للہ علیہ کلک و هو حسب فہم الوکیل و این رسالہ
 نیز تبرکاً بعد و انہ اثنا عشر صفی اللہ عنہم بر دوازده مقدمہ مرتب کرده **مقدمہ اول** باید دانست کہ فضل فقیہ بدو
 قسم است **قسم اول** فضل اختصاصی کہ انجانب خدا بے سابقہ علی دینی خدمتی و عبادتی چیزی را بر حسب فضل بخشید و ترجیح
 دهد زیرا کہ او مالک است ہر کہ را خواہد از ملکات خود با نفع و فی مرتبہ و اعلا و نصب تیار دہد و درین فضل عہدیت بنایت
 وسیع کہ ناطق و غیر ناطق و حیوان و جماد و نبات بلکہ جہر و معارض را نیز شامل است مثل تفصیل ملائکہ و آفرینش کہ پیش از
 ہمہ خلقت وجود پدید شدند و مثل تفصیل انبیاء کہ بی استعداد سابق بعبادت ریاضات با نزال وحی مشرف شدند و ازین
 جنس است تفصیل سیدنا ابراہیم ابن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بر جمیع اطفال التفصیل ناقص حضرت صالح علیہ السلام بر بہتران
 عالم و تفصیل گوشتندی کہ در قدیم حضرت اسمعیل علی نبینا و علیہ السلام بکار آمد بر جمیع صحایا و ہدایا و تفصیل لک و مدینہ بر جمیع
 بلا و تفصیل ساجد بر سائر بندگان و تفصیل جبرائیل بر سائر اہل جہان و تفصیل لک و مدینہ بر جمیع صحایا و ہدایا و تفصیل لک و مدینہ بر جمیع
 رزق و عشرہ ذی الحجہ بر سائر اہل عالم و شب قدر بر شبائی دیگر و نماز فرض بر فضل و نماز عرصہ صبح بر دیگر فرض و تفصیل سجد بر دیگر
 در ارکان نماز و تفصیل بعض اذکار بر بعض و ازین تمثیلات واضح شد کہ درین قسم فضل نیز اقسام است پر گاہی کہ فضل مخصوص
 بشری شود مثل تفصیل ساجد بر دیگر بندگان کہ محال گرا آئی اند لیکن تخصیص این بقعہ بتجسس سجد کردہ شد محض بغایت و تعالی است
 گاہی کہ فضل بیچ و نقل بشری آید مثل تفصیل جبرائیل بر سائر اہل جہان و تفصیل جبرائیل بر سائر اہل جہان و تفصیل جبرائیل بر سائر اہل جہان
 مثل تفصیل جبرائیل بر سائر اہل جہان و تفصیل جبرائیل بر سائر اہل جہان و تفصیل جبرائیل بر سائر اہل جہان و تفصیل جبرائیل بر سائر اہل جہان
 بالجملة مدافعت درین قسم تخصیص مجرد است بلا علی و لاسیما **قسم دوم** فضل جزئی کہ بقابلہ عمل عظامی شود و این قسم

این رسالہ در جواب سئوال
 از دست فرستادہ شد
 و این نام را بر این رسالہ
 سجد علی بن ابی طالب
 است و درین بارہ کہ در خواہد
 بود کہ در تمام کتابت
 کنند و در سائر کتابت

نسبت بقسم سابق شخصی دارد که غیبه اهل عمل یافته نمی شود و آنها سگروه اند ملائکه و جن و انس و مرجع این فضل در آخر کار
بهما فضل اختصاصی چنانچه واضح خواهد شد این قسم بیشتر محل تنازع می باشد بخلاف فضل اختصاصی که در اینجا محض نص شارع
کفایت می کند و نیز در اینجا باید فهمید که جمیع صحابه را فضل ثابت است بدلیل ائمتنا دلی با صحابه با و انصار و اصحاب و از اول
مطهرات و نبات کرامات را نیز چنانچه ظاهر است لیکن جسد و فضیلت این بزرگان فیما بینهم سیر و مطالب از بعضی احادیث
آنت است که آن هم اختصاصی است لیکن نظریه قیق و اکثر احادیث حکم می کند که از قسم فضل جزئی است آری در ترتیب خلافت
و وجدان منصب زارت اگر حکم تفصیل اختصاصی بعضی بعضی نموده آید انبساط نماید چنانچه فابی علی الاطلاق بجای کبر
بر آن گواه است **مقدمه دوم** فضل جزئی که بمقابله عمل است نیز قسام دارد خلا در آن قسام نخستین باید کرد و محل
نزاع قسمی را که حق و اولی بالاعتبار است جاری باید ساخت تا مورد فضل جزائی مستحقین شود و نزاع مرتفع گردد پس اول
باید دانست که عامل را در عمل خود بهجت و چه فضیلت بغیر خود میستواند بود و رای این بهجت وجه و بجه دیگر در فضل نمیتواند
اول باسیت یعنی صورت نوعیده یا صورت صنفیه او مثل فضیلت نماز گزارنده بر روزه دارنده یا فضیلت صاحب فضل
بر صاحب نوحه و این را چند صورت است **صورت اول** اینکه شخصی باشد که تمام فرائض ادا می کند و دیگری بعضی فرائض
را ادا می کند و بعضی را ترک می کند و نوافل را می گزارد **صورت دوم** آنکه دو کس باشند از بجا بدان که یکی از آنها در مرکز
کفار چهار بسیار می کند و در موضع خطر نک می در آید و دیگری در کماک متعادلین دفع اعداء از پست رست سبی بسیار می کند
صورت سوم آنکه دو شخص باشند یکی جهاد بسیار می کند و دیگری بنهار روز روزه بسیار مشغول می ماند **صورت**
چهارم آنکه دو شخص باشند از جهت بدان که اجتهاد میکنند و یکی را اصابت حق بیشتر است میدهند از دیگری و علی هذا القیاس **صورت**
بسیار متخلل است و برای تمشیل تفهیم این قدر که مذکور شد کافی است باجمعه حاصل این جدا نیست که ذات علی یکی فضل از ذات علی دیگر
باشد و **دوم** **کمیت عمل** یعنی طاعت غائی و غرض که آن را در عرف شرع غایت گویند مثلاً شخصی عمل خود محض رضای الهی یا
قصدمی کند و دیگری را بادی محله طاعت نماید و دیگری باشد که در هر عمل او مساوی اما در قصد رضای الهی قصور دارد و در
شنائی مردم یا دیگر وجه نفع دنیوی را بادی غلطی کند **سوم** **کیفیت عمل** مثلاً شخصی باشد که هر عمل را با جمیع حقوق و سنن ادا
ادامی کند و دیگری بعضی از سنن و آداب را فوت می کند اگر چه باطل نمی کند یا شخصی باشد که عمل او صاف است از لوث کبار و اصرار
بر صغائر و دیگری باوصف طاعت و عبادت از کتاب کبار و یا اصرار بر صغائر نیست نماید و علی هذا القیاس تفاوت حضور قلبی و عدم آن
و تلاوت قرآن و ذکر بطهارت و عدم آن **چهارم** **کمیت عمل** پس در ادائی فرائض برابر باشد و یکی نوافل زیاد دارد
بر دیگری و یا دو کس باشند که در ابتدای عمل برابر باشند و یکی پیش از دیگر وفات یافت و آن دیگر بعد از وی زنده ماند و فرائض نوافل

۹۱
اینچه بنیضاً تعالی بفرست
مجاذبا و عزیز و دایر

[illegible]

در شهر رمضان و نوافل صلاحت و غیر این سجادات واجب و انات و الاغراض باشند خواه مثل بسیار و ملائکه و صحابه و اولاد و اولاد پیغمبر صلی الله علیه و سلم و هم آنکه برای فاضل در جزایرت منزلت و مسکن جنبت مقرر شود اعلی و ارفع از درج فضل و ذلالت تحقیق معنی الفضل و آله که بظهور الفضل و کان الفضل مجرد لفظی که معنی که در بین امر خصوصی است که غیر از عالمین را نیست و لهذا در فضل خبری بالاتصاله متحقق نمیشود و در اینجا نیز باید دانست که دخول جنبت و علوم تبه و دلان گاهی بسنی فضل اختصاصی می باشد بدون آنکه عمل چنانچه طفل مومنین را علی الخصوص اطفال نسبتا را مقدمه چهارم کل من امرنا بتعظیمه فهو ذو فضیله درین مقدمه خدشه که بخاطر رسیدن است که ابون کافرین را تعظیم احسان تذلل و عیب است لقوله تعالی و اخفض لکمنا جتکم الذل من رتبه حال آنکه هیچ فضیلت ندارند و این آنکه تعظیم ایشان در عرف شرع تعظیم نیست بلکه نوعیت از بر و احسان و بر و احسان تعظیم هم توان گفت و مجرد تذلل تعظیم نیست لکن الانسان قد یتذلل لمن یخاف ضربه و چه تعظیم ابون کافرین در شرع مأمور نباشند حال آنکه برارت از آنها واجب است قال الله تعالی لا یجد قوما یؤمنون بالله و الیومر الآخر یؤادون من حاد الله و رسول الله و لو کانوا آبائهم الیه و قوله تعالی اذ قالوا القوم هیهنا انما یمرنا منکم و ممّا یغفرون من ذون الله کفرنا بکم و بدایینا و بیکم العدا وة و البغضاء ابد الی حی و یؤمنوا بالله و حد لا یکه تعظیم شیعی است که نبی باشد محبت بند و فی الله و ولایت و دوستی از ته دل و این معنی و غیره اصل فضل برگز در شرع دارد و نه حکم اید علیکم بالتصفر مقدمه پنجم بقیین معلوم است که بعد از تعظیم حضرت جعفر علیا در شرع تعظیم انبیا آنگاه متحقق و وجوب است که دیگر بران نیست و یکس حتی تقدیر تعظیم نیست غیر از انبیا و بعد از انبیا از درج مطهرات انتخاب را تقدیر استحقاق تعظیم بنص قرآنی ثابت است که برگز برای دیگران نیست قال الله تعالی کیف اولی بالؤمنین من القوم و الذو کفره ائمتهم و نیز در حق طهارت فضیلت صحبت آن سرور صلی الله علیه و سلم و کم زیاده بر صحابه دیگر متحقق است زیرا که صحبت ایشان اعلی است از صحبت غیر ایشان و با فضیله صحبت امویست وینی نیز متحقق است مقدمه ششم سخن در فضیلت جاری شود مطلق نباید پرسید زیرا که مفاضله متحقق نمی تواند شد الا در آن دو چیز که تفضیل آنها از یک وجه بوده باشد و یا هم زمان وجه زیاده و کم بوده باشد و اگر تفضیل آنها از وجه است باشد پس مفاضله در آنها واقع نمی شود و نیز که هرگاه بگویم ای هذین افضل پس گویا چنین گفته باشیم ای هذین اکثر اوصافا و فیما اشترکا فیه پس نتوان گفت که رمضان بهتر است یا نوافل صلح و کعبه بهتر است یا نماز و میتوان گفت که مکه بهتر است یا مدینه و رمضان بهتر است یا ذوالحجه و نماز بهتر است یا زکوة و نوافل صلح بهتر است یا عصای پیغمبر پس از اینجا معلوم شد که تفضیل حضرت ابرهیم ابن رسول صلی الله علیه و سلم

در شهر رمضان و نوافل صلاحت و غیر این سجادات واجب و انات و الاغراض باشند خواه مثل بسیار و ملائکه و صحابه و اولاد و اولاد پیغمبر صلی الله علیه و سلم و هم آنکه برای فاضل در جزایرت منزلت و مسکن جنبت مقرر شود اعلی و ارفع از درج فضل و ذلالت تحقیق معنی الفضل و آله که بظهور الفضل و کان الفضل مجرد لفظی که معنی که در بین امر خصوصی است که غیر از عالمین را نیست و لهذا در فضل خبری بالاتصاله متحقق نمیشود و در اینجا نیز باید دانست که دخول جنبت و علوم تبه و دلان گاهی بسنی فضل اختصاصی می باشد بدون آنکه عمل چنانچه طفل مومنین را علی الخصوص اطفال نسبتا را مقدمه چهارم کل من امرنا بتعظیمه فهو ذو فضیله درین مقدمه خدشه که بخاطر رسیدن است که ابون کافرین را تعظیم احسان تذلل و عیب است لقوله تعالی و اخفض لکمنا جتکم الذل من رتبه حال آنکه هیچ فضیلت ندارند و این آنکه تعظیم ایشان در عرف شرع تعظیم نیست بلکه نوعیت از بر و احسان و بر و احسان تعظیم هم توان گفت و مجرد تذلل تعظیم نیست لکن الانسان قد یتذلل لمن یخاف ضربه و چه تعظیم ابون کافرین در شرع مأمور نباشند حال آنکه برارت از آنها واجب است قال الله تعالی لا یجد قوما یؤمنون بالله و الیومر الآخر یؤادون من حاد الله و رسول الله و لو کانوا آبائهم الیه و قوله تعالی اذ قالوا القوم هیهنا انما یمرنا منکم و ممّا یغفرون من ذون الله کفرنا بکم و بدایینا و بیکم العدا وة و البغضاء ابد الی حی و یؤمنوا بالله و حد لا یکه تعظیم شیعی است که نبی باشد محبت بند و فی الله و ولایت و دوستی از ته دل و این معنی و غیره اصل فضل برگز در شرع دارد و نه حکم اید علیکم بالتصفر مقدمه پنجم بقیین معلوم است که بعد از تعظیم حضرت جعفر علیا در شرع تعظیم انبیا آنگاه متحقق و وجوب است که دیگر بران نیست و یکس حتی تقدیر تعظیم نیست غیر از انبیا و بعد از انبیا از درج مطهرات انتخاب را تقدیر استحقاق تعظیم بنص قرآنی ثابت است که برگز برای دیگران نیست قال الله تعالی کیف اولی بالؤمنین من القوم و الذو کفره ائمتهم و نیز در حق طهارت فضیلت صحبت آن سرور صلی الله علیه و سلم و کم زیاده بر صحابه دیگر متحقق است زیرا که صحبت ایشان اعلی است از صحبت غیر ایشان و با فضیله صحبت امویست وینی نیز متحقق است مقدمه ششم سخن در فضیلت جاری شود مطلق نباید پرسید زیرا که مفاضله متحقق نمی تواند شد الا در آن دو چیز که تفضیل آنها از یک وجه بوده باشد و یا هم زمان وجه زیاده و کم بوده باشد و اگر تفضیل آنها از وجه است باشد پس مفاضله در آنها واقع نمی شود و نیز که هرگاه بگویم ای هذین افضل پس گویا چنین گفته باشیم ای هذین اکثر اوصافا و فیما اشترکا فیه پس نتوان گفت که رمضان بهتر است یا نوافل صلح و کعبه بهتر است یا نماز و میتوان گفت که مکه بهتر است یا مدینه و رمضان بهتر است یا ذوالحجه و نماز بهتر است یا زکوة و نوافل صلح بهتر است یا عصای پیغمبر پس از اینجا معلوم شد که تفضیل حضرت ابرهیم ابن رسول صلی الله علیه و سلم

در شهر رمضان و نوافل صلاحت و غیر این سجادات واجب و انات و الاغراض باشند خواه مثل بسیار و ملائکه و صحابه و اولاد و اولاد پیغمبر صلی الله علیه و سلم و هم آنکه برای فاضل در جزایرت منزلت و مسکن جنبت مقرر شود اعلی و ارفع از درج فضل و ذلالت تحقیق معنی الفضل و آله که بظهور الفضل و کان الفضل مجرد لفظی که معنی که در بین امر خصوصی است که غیر از عالمین را نیست و لهذا در فضل خبری بالاتصاله متحقق نمیشود و در اینجا نیز باید دانست که دخول جنبت و علوم تبه و دلان گاهی بسنی فضل اختصاصی می باشد بدون آنکه عمل چنانچه طفل مومنین را علی الخصوص اطفال نسبتا را مقدمه چهارم کل من امرنا بتعظیمه فهو ذو فضیله درین مقدمه خدشه که بخاطر رسیدن است که ابون کافرین را تعظیم احسان تذلل و عیب است لقوله تعالی و اخفض لکمنا جتکم الذل من رتبه حال آنکه هیچ فضیلت ندارند و این آنکه تعظیم ایشان در عرف شرع تعظیم نیست بلکه نوعیت از بر و احسان و بر و احسان تعظیم هم توان گفت و مجرد تذلل تعظیم نیست لکن الانسان قد یتذلل لمن یخاف ضربه و چه تعظیم ابون کافرین در شرع مأمور نباشند حال آنکه برارت از آنها واجب است قال الله تعالی لا یجد قوما یؤمنون بالله و الیومر الآخر یؤادون من حاد الله و رسول الله و لو کانوا آبائهم الیه و قوله تعالی اذ قالوا القوم هیهنا انما یمرنا منکم و ممّا یغفرون من ذون الله کفرنا بکم و بدایینا و بیکم العدا وة و البغضاء ابد الی حی و یؤمنوا بالله و حد لا یکه تعظیم شیعی است که نبی باشد محبت بند و فی الله و ولایت و دوستی از ته دل و این معنی و غیره اصل فضل برگز در شرع دارد و نه حکم اید علیکم بالتصفر مقدمه پنجم بقیین معلوم است که بعد از تعظیم حضرت جعفر علیا در شرع تعظیم انبیا آنگاه متحقق و وجوب است که دیگر بران نیست و یکس حتی تقدیر تعظیم نیست غیر از انبیا و بعد از انبیا از درج مطهرات انتخاب را تقدیر استحقاق تعظیم بنص قرآنی ثابت است که برگز برای دیگران نیست قال الله تعالی کیف اولی بالؤمنین من القوم و الذو کفره ائمتهم و نیز در حق طهارت فضیلت صحبت آن سرور صلی الله علیه و سلم و کم زیاده بر صحابه دیگر متحقق است زیرا که صحبت ایشان اعلی است از صحبت غیر ایشان و با فضیله صحبت امویست وینی نیز متحقق است مقدمه ششم سخن در فضیلت جاری شود مطلق نباید پرسید زیرا که مفاضله متحقق نمی تواند شد الا در آن دو چیز که تفضیل آنها از یک وجه بوده باشد و یا هم زمان وجه زیاده و کم بوده باشد و اگر تفضیل آنها از وجه است باشد پس مفاضله در آنها واقع نمی شود و نیز که هرگاه بگویم ای هذین افضل پس گویا چنین گفته باشیم ای هذین اکثر اوصافا و فیما اشترکا فیه پس نتوان گفت که رمضان بهتر است یا نوافل صلح و کعبه بهتر است یا نماز و میتوان گفت که مکه بهتر است یا مدینه و رمضان بهتر است یا ذوالحجه و نماز بهتر است یا زکوة و نوافل صلح بهتر است یا عصای پیغمبر پس از اینجا معلوم شد که تفضیل حضرت ابرهیم ابن رسول صلی الله علیه و سلم

علیه وآله وسلم مثلاً بر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه معنی ندارد زیرا که فضل بر همه بنی برعل نیست بلکه اختصاص
بمحمد و استحقاق هفتم علو درجه برشت گاهی بطریق تمییز میباشد مثلاً اعلی درجه اولاد صفار حضرت صلی
الله علیه وآله و صحابه بطبیعت آنحضرت صلی الله علیه وآله و صحابه سلم و این اعلی درجه دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی
یعنی کند و الا از اول آن حضرت صلی الله علیه وآله و صحابه سلم که بتبعیت آن حضرت صلی الله علیه وآله و سلم در درجه آنحضرت صلی الله
علیه وآله و سلم خواهند بود و فضل ایشان از جمیع نسبها و کبار صحابه و هو خلاف الاجماع و گاهی بطریق اصالت میباشد در مقابل
علل این شخص و این دلالت می کند بر فضیلت تفضیل جزئی و علی بن ابی طالب تقدیم در دخول جنت و ورود حوض و شفاعت
موقوف و حساب بر دو قسم است یک قسم از آن دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی دارد و یک قسم نه مثل تقدیم است مصطفوی
و این اسور بسیار دیگر قال الله تعالی

2000

(Signature)

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حکومت و ملت

دینا دینا دینا
دینا دینا دینا
دینا دینا دینا

10

روفيان بیدار

10

100



10

١٥٠

2

10

1

1

1

Q-3

5

5

□

مقدمه
سیادت غیر فضل است زیرا که سیادت دلالت بر شرف این شخص میکند بوجهی که از او
کمال او بجای آید آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم بسبب شرفی که دارند سادات اند نسبت باست فضل موقوف بر جبرانه
عمل است همچنین امارت موقوف بر فضل نیست بدلیل آنکه عمر بن الخطاب با مور بود باطاعت عمر و بن العاص در حالت امارت او و
عمر و بن العاص را بر دوش فضل نبود بالا جماع و از اینجا معلوم شد که در بطاعت شخصی بر شخصی من حیث الشریع و فی ذلالت
بر فضل مطلق بطعن نمی کند کما مر آنکه الرقیق و الرعیة و الولد ما مودون باطاعت الزوجه و السید السلطان
و الاوین و لا یدل ذلك علی فضل الطاع منه بل علی المطیع من مقدمه و من وجه هفت گانه منافع
چنین باهم متعاض شوند از روی آیات و احادیث ائمه و اولی بالا اعتبار را تعیین باید کرد پس باقطع از شریعت ثابت است
که کسیت عمل را در جنب کیفیت آن اعتبار نیست و نیز کسیت و کیفیت را در جنب زمان عمل اعتبار نیست لقوله تعالی
لا یستوی منکم من ائمن قبل الذین و قائل — و این قدر خود از روی احادیث صحیح ثابت است که عمل صحابه را در حضور پیغمبر

[illegible]

است صدقه و اتفاق فی تسبیل الله و این خود امر ظاهر است که مرتضی علی کرم الله وجهه را درین باب
 مشارکت نیست با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اگر درین جا حرف توان زد از عثمان بن عفان توان زد که وی درین امر گوی سبقت را
 است و در عبارت مسجد نبوی تسبیل بپروردگار و تخریب بیت الحرام و غیره صرف شده و جهاد با مال را با حق تعالی غایت رسانیده
 لیکن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بنوعی بحسب جهاد و علم و زهد فضل بوده اند و آنچه گویند که علی مرتضی کرم الله وجهه بیچگاه است را نه
 پرستیده بر خلاف ابوبکر و عمر رضی الله عنهما گوئیم نه پرستیدن بت بسبب عفرین بیچ بزرگی ندارد و بالا جماع ثابت است که عمر
 مرتضی علی کرم الله وجهه شصت و سه سال بود و در سنه چهل از حیرت شهادت یافته و سی و سه سال پیش از هجرت ابدت پنجمین
 صلی الله علیه و سلم واقع شده پس عمر مرتضی در وقت بعثت ده سال بوده باشد و درین عمر همیشه در خانه آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم پرورش یافته و آنحضرت صلی الله علیه و سلم عاشا گاهی مشغول به بت پستی نبود و قاعده اطفال است که آنچه از بزرگان خود
 می بینند بموجب آن عمل می کنند و اگر بت نه پرستیدن موجب فضیلت مطلقه شود لازم آمد که هر مروجی که در اسلام بیاید
 از عمره و جعفر و سلمان و مقداد و عمار فضل باشد و از آنجمله است خلافت و حسن سیاست و کفایت
مهمات آن که در حقیقت مجمع جمیع اعمال خیر اسلام است و این جا خود فضیلت ابوبکر و عمر ظاهر و باهر است زیرا که اول بعد از موت
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم قنده مرتدین واقع شد و در آن وقت ضعف یکپاشی ثابت تر از ابوبکر نبود و بحسب سیاست و تدبیر کفایت
 او آن فتنه فتنی شد باز با کمبری و قیصر سناخت او تا و غلبه اسلام روز بروز در ترقی و تازاید شد تا آنکه فارس عراق شام و
 شام و فقر مسلمانان شدند و دلیل ایشان غریز شد و هرگز در میان ایشان اختلاف نیفتاد و همه مشغول بقراءت قرآن و تفقه
 فی الدین و عبادات و ریاضات گشتند و در عهد حضرت عمر رضی الله عنه همه این معانی بکمال خود رسیدند بخلاف حضرت مرتضی
 علی کرم الله وجهه که در وقت او هیچ قریف متوج نشد و غیر از خانه جنگی و حال جدال بل اسلام را کاری نماند و قراءت قرآن و
 عبادات همه نسی و فراموش گشت و غیر از طعنه در کبر است اسلام و تحسین عیوب و بگفتن بعضی مرعوض را شغلی شد
 پس مثل آفتاب روشن گشت که حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هم در جهاد و هم در علم و هم در قراءت و هم در زهد و هم در تقوی
 خشیت و صدقه و حسن سیاست خلافت و طاعت خدا و رسول و محبت دین و ترویج احکام شریعت مرتبه است که دیگری را
 اصلا نیست و همین امور را شارع موقوفه فضل و بزرگی گردانیده و سابق گزشت که سیادت و علو نسبت قرب قرابت با رسول
 صلی الله علیه و سلم و بلاغت عبارت و فصاحت الفاظ و قوت جهاد و تشریف بازی و نیزه بازی را با این فضل که متنازع
 فیست مساوی نیست مقدمه و از **هم** نمایان نقدین علماء اختلاف است که کدام یک فضل است و درینجا
 حصول قطع را ممکن نیست زیرا که فضائل این هر دو مستقام اند پس عثمان را در قدرت قرآن و کثرت قراءت آن بالا جماع فضیلت

است و علی را نسبت با و در قتل و در جهاد و در رویت احادیث رجحان ظاهر است و علی را مقامات عمده است و جهاد بدست طعن و ضرب و عثمان را امانات فحش است و در جهاد به نهد مال و در نص قرآن جهاد بالنفس بالمال را در یک پله گزاشته اند -
 قال الله تعالى لا يستوی القاعدون من المؤمنین عذراً ولی الضحی و المجاهدین فی سبیل الله بآموهم
 و انفسهم و فضل الله المجاهدین بآموهم و انفسهم علی القاعدین درجه عثمان را احتیاط و تورع
 عظیم بود و قتل مسلم و صبری عظیم بود و قتل خود و شقت حصار و علی را رضی الله عنه منصبی است بس غنیمت در کشف لسان
 اعداء و حکم بنیر کلمه الحق در حق آنها با جمله فضائل ختین با هم متعارض اند و در فضل اختصاصی که عبارت از غنیمت است
 به و در شریک و السلام هم بحقیقت الحال الیه المرجع و للمال فقط

در کتب معتبره
 در کتب معتبره

خت الطبع

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی رسول سید المرسلین و علی آله و صحبه جمیعین - ابابعلین
 رساله بدست مقاله مصنفه عمده المفسرین سید محمد ثین محمد العصر جناب لانا شاه عبدالغیر
 صاحب محبت و صلوی رحمته علیه و مطبع انصاری واقع در بهلی جلایه طبع پوشیده فرست
 افزای عالم گردید چونکه تصحیح و جمع نمودن نسخ قلیه آن کمال محنت و زحمت صرف شده و نیز تحشیه
 بهم از تغایر احادیث کرده شده - لهذا تمام حقوق آن محفوظ اند فقط

الرقم محمد غایت اللهی عنه جالسی منضم مطبع انصاری بی

UPE RESERVE ۲۹۶۵۴



**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.
